



۱۰،۱۰،۲۰۱۵

داکتر سید خلیل الله هاشمیان

نقد ادبی

پهلوان مراد واسپی که اصیل نبود (504 صفحه)

مولف: داکتر بیرک ارغند

این کتاب داستانیست که گوشه ای از فرهنگ صفحات شمال افغانستان (ولایت بلخ) را مانند کمره عکاسی تصویر نموده است. درین داستان خصوصیات زندگی، وجوه ذهنی و برخورد های اجتماعی ثروتمندان (بای های) شمال با اعضای خانواده (زوجه ها و اولادها) و نوکران شان، و هم روابط ذات البینی بای ها و رقابت و حسادت های شان، و علاقمندی بای ها به سپورت ملی بزکشی، نه بخاطر جنبه سپورتی آن، بلکه بخاطر حیثیت و پرستیژی که از برنده شدن اسپ بزکش نصیب شان میشود، و مقام ارجمند چاپ انداز موفق واسپ بزکش در نزد اربابش، همه این صحنه ها و مناسبات درین کتاب بسیار ماهرانه و ظریفانه ترسیم شده است.

این داستان را قلم داکتر ارغند آنقدر جالب، جذاب و دل پسند ساخته که چشم خواننده را مانند کهربایی به صفحات آن جذب میکند و در ورای این صفحات مَلکه تصور، قدرت ابداع و خلاقیت نویسنده در هر یک از ده ها صحنه داستان به وفرت مشاهده میشود.

بزکشی یک رویداد شوقی، تفریحی و فرهنگیست که در شمال افغانستان هر سال ده بار یا بیشتر صورت میگیرد، ولی تاکنون هیچ افغانی ازین رویداد عادی یک شاهکار ادبی نساخته است، چونکه تکرار آن در شمال و مرکز کشور اهمیت آنرا بیک سپورت عادی مبدل کرده، ولی قدرت قلم داکتر ارغند از بزکشی یک پدیده ادبی ساخته، به نحویکه هرگاه نویسنده در مورد بای ها و اخلاق و اطوار شان صحبت میکند، خودش را یک بای ساخته. اگر از مناسبات بای ها با زوجه ها و نوکر هایش صحبت میکند، خودش را در عین موقف ها قرار داده، و از خانه و فرش و ظرف و باغچه و گل و درخت و جوی آب و کفتر ها و عکه ها و مینا های محیط ریست بای، و نیز از حسادت و شکاکیت بای بالای زوجه ها و وصیغه ای هایش، چنان تصویر نموده که گویا خودش اکتور آن صحنه ها بوده است.

وقتی نویسنده از اسپ های بزکش بای صحبت میکند، خودش را اسپ ساخته، و هنگامیکه چاپ انداز ها و ناظر بای را در صحنه می آورد، خودش چاپ انداز و ناظر شده است – وبالاخره وقتی از صحنه های میدان بزکشی یاد میکند، داکتر ارغند خودش گاهی چاپ انداز و گاهی هم اسپ میدان بزکشی مییاشد، و همه این رویداد ها را به لهجه زبان دری مردم سمت شمال (بلخ، شبرغان، قندز) با چنان مهارت و زیبایی افاده کرده که گویی نویسنده این داستان از هفت پشت به مردم شمال و طبقه بزکش تعلق داشته است. اینست قدرت ابداع و خلاقیت در نویسندگی که خداوند متعال در قلم و تصور آقای داکتر بیرک ارغند ارزانی نموده است.

داکتر بیرک ارغند از مردم قریه (ارغنده) مربوط به ولسوالی پغمان است و او را بار اول در اواسط ماه سپتامبر در منزل آقای جواد طوفان در کشور زیبای هالند دیدم و خوشحالم که اثر ابتکاری "پهلوان مراد..." را بمن اهدا نمودند. من ازین اثر در حدود 90 ضرب المثل، 74 اصطلاح عامیانه زبان دری، و 45 کلمه مخصوص مسابقات بزکشی را برون نویس کرده ام که ثبت و نشر آنها برای همه افغان ها و خصوصاً نسل مهاجر افغان در بیرون افغانستان سودمند خواهد بود. این غنایم فرهنگی را در پروژه (قاموس کبیر افغانستان) شامل میسازیم و امیدواریم دانشمند محترم داکتر بیرک ارغند خود شان نیز با این پروژه عام المنفعه همکاری فرهنگی نمایند.

پروژه مردمی و غیر انتفاعی (قاموس کبیر افغانستان) که به ابتکار دو کارشناس تکنالوژی و کامپیوتر (محترم دیلوم انجنیر قیس کبیر و محترمه استاد صالحه وهاب واصل) و تعداد دیگری از افغان ها، بشکل دیجیتالی آغاز یافته، محتاج همکاری همه افغانها اعم از مسلمان، هندو، یهودی، خلقی، پرچمی و شعله ای مییاشد. درین پروژه سیاست و ایدیالوژی مطرح نیست، بلکه تسلط و صلاحیت زبانی افغان ها مورد نیاز است تا کلمات زبان دری را که با تلفظ

د پانو شمیره: له 1 تر 7

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دلیکنی دلیکنی بنی پازوالی د لیکوال په غاره ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

و معنی آنها در قاموس شامل سازیم، هموطنان میتوانند آنها را مرور نموده در زمینه به ما مشوره بدهند و راهنمایی کنند- هر افغان دری زبان بحکم مدیونیت فرهنگی خود مکلف به همکاری درین پروژه میباشد. افتخار دارم در ضمیمه این مقاله بار اول (بخش ضرب المثل های زبان دری) را به پروژه (قاموس کبیر افغانستان) اهداء میکنم و امیدوارم در نتیجه اشتراک مساعی افغانهای فرهنگ دوست، بخش ضرب المثل ها نیز غنایم گردد.

اعضای کومیتة انسجام این پروژه تصمیم گرفته اند که چگونگی پیشرفت و انکشاف کار خود را سر از ماه اکتوبر 2015، در وقفه های مختلف به اطلاع افغانها در خارج و داخل کشور برسانند و به انتظار همکاری و سهمگیری شما میباشد. باعرض احترام

خدمتگار افغانستان – سیدخلیل الله هاشمیان

ضرب المثل هائیکه از کتاب داکتر ارغند "پهلوان مراد و اسپی که اصیل نبود" برون نویس شده ضرب المثل ها وجه بشری و جهانی دارند که با الفاظ و کلمات مختلف، ولی معنی مشابه، در همه زبانها وجود دارند و هر زبان معانی مختلف را در قالب زبان و فرهنگ خود تبارز میدهد. ضرب المثل های ذیل عیناً از کتاب داکتر ارغند برون نویس شده که از لحاظ تلفظ از لهجه دری مردم ولایت بلخ نمایندگی میکنند. این ضرب المثلها در لهجه کابل و ننگرهار با تفاوت تلفظ افاده میشوند. بخاطر آشنایی نسل جوان و مهاجر افغان با زبان و فرهنگ شان، در بعضی موارد معنی ضرب المثل نیز توسط هاشمیان یادداشت شده که به فحوای "المعنی فی بطن شاعر" هر دری زبان مستحق معنی خودش میباشد.

با تقدیم این هدیه به پروژه (قاموس کبیر افغانستان)، بخش ضرب المثل ها و اصطلاحات و لغات خاص را به این پروژه اضافه میکنیم، و از هموطنان محترم تقاضا مینمائیم تا بعد از مطالعه این اوراق هر قدر ضرب المثل و اصطلاحات خاص زبان دری را که بحافظه داشته باشند از طریق پورتال وزین افغان جرمن آنلاین به این پروژه ارسال کنند تا به غنای (فرهنگ و زبان ادب دری) خدمت بیشتری انجام شده باشد.

1) چطور نان مفت از کولون شان تیر میشه : (نمک حرام و حق ناشناس استند).

2) کاسه ره به کوزه میزنه : (بهانه گیری میکند).

3) کاسه صبرش لبریز شد : (بی طاقت و بی حوصله شده).

4) خيله گفت و دیوانه باور کرد : (وعده یاداعای دروغ را بالای مردم قبولاندن).

5) نامت کلان دهنه و پیران : (به شخص سخت و ممسک اطلاق میشود).

6) گل میخورم و گل میپوشم : (غذای خوب میخورم و لباس خوب میپوشم).

7) دنیا به امید خورده میشه.

8) بزک بزک نم که جو لغمان میرسه.

9) جوینده یابنده اس.

10) یک حمامی نیافتم، هر که پیش آمد پایدو بود.

11) آب درکوزه و ما تشنه لبان میگردیم.

12) عقل به سر اس، نی به سال.

13) مرغ نر و ما را در هوا می شناسه.

14) میگن دختر همسایه خلمیس: (به دختر همسایه اعتنا نمیکند).

15) دختره کتی کلاه بزن، آگه نفتید، شویش بته.

16) پسرراکه پشت لب سیاه کرده، مرد بدان و زیش بتی.

17) مشت و دروش برابر نیس.

18) هندو راخام و مسلمان را راپخته داد.

19) تَف میزد و گره میکند .

20) همه را مار خورده مره بقه کور .

21) سرخر بالاشدن یک عیب، پایان شدنش دیگه عیب.

د پانو شمیره: له 2 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلښکني د لښکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

- (22) بی خلطه فیر نکو !
- (23) صیله صیله بُره و ریش از کله : (دستاروریش علامات قدرت و حیثیت است که از بین برونند، انسان در اجتماع بی حیثیت میشود).
- (24) مارگزیده از ریسپان دراز میترسه.
- (25) تا چارمغز رانشکنانی، مغز بدست نمی آیه.
- (26) یارقندیم واسپ زین کده.
- (27) مره خوربوزه بکار اس، به پالیزچه کاردارم.
- (28) به حلوا گفتن، دهن شیرین نمیشه.
- (29) آب درکوزه ومن تشنه لیان میگردم.
- (30) کسی که قدر سیب را ندانه، قدر باغ ره هم نمیدانه.
- (31) پدرخطا باش، مادر خطانی .
- (32) پسرکونداند نشان پدر، توبیگانه خوانش مخوانش پسر.
- (33) زن، اسپ و شمشیر وفا نداره .
- (34) هر وقت سگ رامیزنی، باید سنگ رابگیری !
- (35) اسپند بلا بند، به حق شاه نقشبند.
- (36) خوده مگس هر دوغ نسااز !
- (37) یک زاغ ره 40 زاغ نسااز !
- (38) خربوزه خربوزه ره دیده رنگ میگیره .
- (39) پهلوان زنده خوش اس .
- (40) مثل پشک قابو میته، مثل گرگ حمله میکنه .
- (41) پیشت بشینم، ریشت بکنم.
- (42) از خوردنها لخشیدن، از کلانها بخشیدن.
- (43) ذغال آگه نسوزانه، سیاه میکنه.
- (44) از زور کاکا اس که انگور ده تاکها اس .
- (45) زخم شمشیر میره، زخم زبان نمیره .
- (46) کدام زاغ اس که بیداغ اس.
- (47) از ریزه بلا خیزه.
- (48) کسیکه آسان خنده کنه، آسان گریه میکنه.
- (49) از شهر برآی، از نرخ نی.
- (50) سفیدی کفن ره دیده بود، اما سیاهی گور ره نی.
- (51) کور خود، بینای مردم.
- (52) صدای خر به خاوندش نمیرسید.
- (53) از دایی چه کون پنائی .
- (54) شولیتنه بخو، پردیتنه بکو .
- (55) سوزن ده جان خود، جوالدوز ده جان دیگه ها.
- (56) از سگ مرده کی ترسیده .
- (57) زاد مایی، خطا نیایی .
- (58) تا ریشه درآب اس، امید ثمری اس.
- (59) سالیکه گرم بیابه، ایزک هم بروت میکشه .
- (60) به لق لُق سگ دریا مردار نمیشه.
- (61) کی را زورداد که ظلم نکد، کی را زرداد که سود نخورد.
- (62) بُتّه بد را بلا نمیزنه .
- (63) آگه ولی نیس، خالی هم نیس.
- (64) سزای قروت او گرم.

د پانو شمیره: له 3 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

- (65) آدم یا مردباشه، یا زن مرد.
 (66) عشق و مُشک پنهان نمیانن.
 (67) دَه او پهلُو خو نمیکنه که قبر غیسه درد بگیریه: (بکسی موقع نمیده که از نقطهٔ ضعیفش استفاه کند).
 (68) بادشده، باران شد، خدامراد خوشه چینه داد.
 (69) موش ده حال جان کندن و گریه ده بازی.
 (70) کون خوده کتی شاخ گاو جنگ انداخت.
 (71) سالیکه نکوست، از بهارش پیداست.
 (72) دیگ ره آتش جوش می آره و آدم ره آدم.
 (73) دردت از خدا، گله ات از همسایه.
 (74) آب رانادیده، موزه ره از پای کشیدن.
 (75) خینهٔ بعد از عید.
 (76) همو آش و همو کاسه.
 (77) شمال که زیات شد، ریگ ره باد میکنه.
 (78) صبر سرور است.
 (79) هرکه اول بُرد، خانه نبرد.
 (80) خانهٔ ایزک بچه شده .
 (81) تا نباشد چوب تر؛ فرمان نبرد کاو و خر.
 (82) آدم غریب و گوز برنجی.
 (83) آب از بالا خت میشه، نه از پایان.
 (84) ریش از ما و واکش از ملا.
 (85) باز کدام گُل ره به آب داده ای ؟
 (86) هرچولا را به کارگاه حریر نمی برند).
 (87) هم نری و هم غری، هم ناله های حیدری.
 (88) نو آمد به بازار، کهنه شد دل آزار.
 (89) گال را گنجشک میخوره، اما لتش ره بودنه میخوره.
 (90) حوت آگه حوتی کنه، موش ها ره به قطی کنه.

اصطلاحات عامیانهٔ مردم سمت شمال که از همان کتاب برون نویس شده
 اصطلاحات ذیل بطور عموم در لهجهٔ دری مردم ولایت بلخ و ولایات همجواری که سپورت بزکشی در آنجا صورت
 میگیرد، رایج میباشند. هکذا سمت شمال افغانستان که مولد بهترین خربوزه میباشد، ارخربوزه نیز اصطلاحات
 خاص با معانی خاص ساخته و استعمال میکنند. اکثر این اصطلاحات در لهجه و مطبوعات کابل شنیده و دیده میشوند.

- 1) از بچهٔ خانگی بدم می آیه: (مثل اصطلاح بچه ننه یا بچهٔ نازدانه که از محیط بیرون خبر ندارد).
- 2) خوشبو روشن کد: (گیاه خوشبو از قبیل عود و صندل را آتش دادن).
- 3) برگ خره شدس: (خره شدن بمعنی تجمع کردن).
- 4) گوله خورا: (مثل خدازده ها، بدبخت ها و غیره).
- 5) خاک پالک: (خالک پلک؛ خاک پراگنی).
- 6) بر خانه داری سودمند اس: (برای مناسبات جنسی مفید است).
- 7) بچهٔ کاکل زری: (بچهٔ خوب صورت).
- 8) از ناف مادرم: (از شکم مادرم).
- 9) شاید بخت مره بسته کده باشن: (شاید مراجادو کرده باشند).
- 10) زونگ میزد: (خلق تنگی میکرد).
- 11) جُکش پیدانشه: (مانندش پیدا نمیشود).
- 12) مالچه کردن: (جنس را به جنس تبدیل کردن).

د پانوی شمیره: له 4 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
 یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

- 13) جُک و جوړه نډاره : (مثل ومانند ندارد).
- 14) اسپ تاتو : (اسپ بارکش که به دردیزکشی نمیخورد).
- 15) قلاغ گرفتن : (تقلید کردن).
- 16) طرف مه تری تری سیل نکو .
- 17) دیگه پر کس از هیبت مه نمی سوزه : (دیگر کسی از من نمی ترسد).
- 18) دیرفام استم، سرم واز نشد : (آدم زودرس نیستم، معنی آنرا نفهمیدم).
- 19) عرق اسپ ره بگیرم : (اسپ را بسیار بدوانم که نفسش پخته شود).
- 20) کسی عرقش را نگرفته : (کسی اسپ را کا فی نه دوانده).
- 21) دست وپای خوده گم کده بود : (وارخطا و سراسیمه شده بود).
- 22) نمیدانم چه خو دیده : (به چه فکر است؟)
- 23) چیلکی از بغل مه به زمین نفتاده : (بارسنگینی از دست من بزمین نیفتاده).
- 24) زیر باری هم دم نگرقتیم : (هرباری که بمن داده اند، شانه خالی نکرده ام).
- 25) قفت جاننش نباشه : (برابر جاننش نباشد).
- 26) به کلاهدش پر زد : (او را بازی داد، غولاند).
- 27) مردم خورده مُنکر هستند.
- 28) مره خیال تره تخمی کدی ؟ : (مرا بی عقل یا لوده تصورکردی؟).
- 29) چرق جُروق میگردن : (دعوا و غالمغال داشتند).
- 30) گوزه ره باز ده تندور مانده : (کدام فکر و خیال شوم دارد).
- 31) غرمیس کنان : (صدای آب که درجوی غوطه وریاشد).
- 32) پیشانی اش ره چین انداخت : (قهر شد).
- 33) مه چشم خوب ندارم : (چشم و نگاه من تاثیر بد دارد).
- 34) بیوخت آذان میته .
- 35) بقه و یخمالک ؟ : (آدم باید برابر توان خود کاری کند).
- 36) بلا را باید به رویش زد : (با دشمن باید رویاروی مقابله کرد).
- 37) این سکاچه گریبانش ره رها کد : (از کابوس و سایه نحس رها شد).
- 38) کله صبح : (صبح ملا آذان).
- 39) شور چای : (چای نمکین).
- 40) دستم میرسید همه تانرا کلولی می پختم : (اگر قدرت میداشتم از شما کوفته گنجشک میساختم).
- 41) غوچی ها و کپُرک ها : (چقوری ها و برانندگی ها درسرک ها).
- 42) تُرَشک نمی ریزه : (اشک نمی ریزد).
- 43) ما نوکر خان هستیم، نی نوکر بانجان : (بای وبادار ما شخص صاحب قدرت است).
- 44) کله ات واز شد ؟ : (آیا گپ را فهمیدی؟).
- 45) کوسه استن : (ریش ندارند).
- 46) چشمت ره او بونی : (چشم چرانی کن، زیباییها را ببین).
- 47) کفتر دوچپ : (کفتری که هربالش یک رنگ داشته باشد، مثلا زرد و سرخ).
- 48) نزدیک اس روده رودیمه بخوره : (نزدیک است از گرسنگی هلاک شوم).
- 49) لوله ولوپان : (سرگردان).
- 50) آدم پُچل : (آدم لاغر و خوردهجسامت – آدم کمزور و بیکاره).
- 51) غم درون : (آشفته حال).
- 52) آب از سرچشمه خت شده : (اول و اساس کار خراب شده).
- 53) تیله خوده سم میکنه : (کارخودر امطابق میل خودانجام میدهد).
- 54) لب سرخی : (لب سرین- چه خوب اصطلاح است که باید عوض لبسیرین رایج گردد).
- 55) اگر غر نبود، غر نما بود : (اگر بدعمل نبود، قواره اش به بدعمل میماند).
- 56) نمی مانه که او ده شکم ما گرم بیایه : (نمیگذارد که بکار خود مشغول باشیم).

د پانو شمیره: له 5 تر 7

- (57) جگر جگر اس و دگر دگر : (از خود از خود است و بیگانه بیگانه).
 (58) به گوز غریب خنده نمیکند : (کسی پروای آدم غریب را ندارد).
 (59) حلوا شیرین، نفس ظالم : (مردم بالای حلوا هجوم می آورند).
 (60) ای آدم پیش ما یک کپه ناس اس : (این آدم نزدما برابر یک کپه ناسوار حیثیت دارد).
 (61) پیسه چرک دست اس : (پیسسه آمد و رفت دارد).
 (62) ناخورده شکر نمیگه : (تابکسی خیر ونیکی نرسد، تشکر نمیگوید).
 (63) کندوی آرد ره بلد شده : (راه و چاه را یافته است).
 (64) نمی مانم که او ده شکمش گرم بیایه : (نمی گذارم که آرام باشد).
 (65) تره های تخمی ناف زمینه گز میکند : (مردم هیچکاره زوربیجا میزدند).
 (66) نکته که سر آتشدان شیشته باشد : (حسود شده، از حسادت درمیگیرد).
 (67) ای سمارق ها چه وقت سوز شدن؟ : (سوز = سبز: این تهمت‌ها چه وقت آغاز شدند؟).
 (68) حنای ما دیگه پیش کسی رنگ نخواهد داشت : (بعدازین برابما حیثیت باقی نمی ماند).
 (69) حالی نشانش میتم که یک نان چند فتیر میشه : (حالازوروقدرت خودرابرایش نشان میدهم).
 (70) تا مه ت بگویم تو تیاق میکنی : (سخن من تمام نشده، توپیش پزشکی میکنی).
 (71) زبانته مثل پره آسیا اس، زنگ نمیگیره : (زبان باز استی، زبانته بند نمیمانه).
 (72) نیکی کشت میکنم، عوضش بدی درو میکنم.
 (73) راست اس که آدم از دامن خود میسوزه : (آدم از کسان نزدیک خود ضرر می بیند).
 (74) قار بچه ده تاقچه : (آدم نارسیده بسیار قهر میشود).

لغات وکلمات خاص که دربین بزکشا ودرمیدان بزکشی استعمال میشوند واستعمال آنها مخصوص ولایت شمال میباشد، اما این لغات جزء قاموس کبیر افغانستان بوده وباید ثبت شوند :

- 1) سترون : (نازا، سنده).
- 2) چین قصب : (چین راهدار چند رنگ).
- 3) کشفته : (پژمرده، اشفته).
- 4) کانا : (ابلهه، لوده).
- 5) سوار کار : (اسب سوار بزکش).
- 6) گوسفند چاری : (گوسفند دارای دنبه چاق).
- 7) مهتر : (محافظ اسب وطبیله).
- 8) پورتمه، بکران، هیدخ، هولی : (نام چهارنوخ اسب بزکش).
- 9) ماسی : (پاپوش چرمی نازک که تازیرزانومیرسد وباکلوش پوشیده میشود).
- 10) بیتام : (اجزای قیضه اسب).
- 11) چینه : (دانه ارزن).
- 12) آپه : (مادر - درسمت شمال).
- 13) فُشو : (شانه فلزی که برای پاک کردن جلد اسب بکارمیرود).
- 14) چیلک خربوزه : (خریطه ای که ازگلیم ساخته میشود وبالای اسب یاقاطر بارمیشود - دربدخشان سیاق و درکابل جوال گویند).
- 15) قوشخانه : (سراچه، مهمانخانه).
- 16) چکمه : (موزه).
- 17) جیلک : (چین اوزبکی).
- 18) تلپک : (کلاه بزکشی).
- 19) آخراولاق : (گوساله استخوان میده شده که درآخربازی به بزکش برنده تعلق میگیرد).
- 20) غوچ نیس : (چقور نیست).
- 21) دنگاله : (بخ هایی که درزمستان در ناوه ها و کتاره ها اویزان میشوند).
- 21) سکاچه : (کابوس، سایه پخش کردن، تصور نحس وشوم).

د پانو شمیره: له 6 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

- (22) یورتمه : (رفتار و دوش یکنوع اسپ را گویند).
- (23) کوماچ : (نان دل سمت شمال).
- (24) پرچال : (چیزیکه سردیوار را در مقابل برف و باران حفظ میکند).
- (25) قواد : (دیوٹ - دشنام است).
- (26) کندواله : (چقر وچقور).
- (27) دف : (دایره)
- (28) تاقین (کلاه مردم سمت شمال).
- (29) تیاق ایرغی: (سوته ایرغه ای - یکنوع سوته مخصوص).
- (30) غناجی چپار : (گوساله قوی)
- (31) بوربو : (یکنوع نبات که بقسم ادویه استعمال میشود).
- (32) چارُق : (یکنوع بوت موزه مانند).
- (33) قمرساق : (یکنوع دشنام خفیف است که بقسم مزاح نیز استعمال میشود) .
- (34) گروچی : (یکنوع چارپایی که بالای آن کالامیمانند).
- (35) هناسه زنان : (نفسک زنان).
- (36) نزله پیدا کدیم : (یکنوع مریض استم).
- (37) نَقْلش داد : (بدهانش داد).
- (38) کفل : (سرین اسپ).
- (39) مفتول ها : (ایراق های اسپ).
- (40) چُلْبُر (بز راچلبُر کده) : (گوساله میدان بزکشی را به زین اسپ بسته کرده).
- (41) زالو : (جوک).
- (42) گَشَه : (جالیکه در آن کاه پُر میکنند).
- (43) جُل و سِنام : (جُل و ایراق اسپ).

یادداشت: در انتای خواندن کتاب، لغت ها و اصطلاحاتی را که نمی فهمیدم، آقای دکترزلمی ارغند را بار دوم زحمت دادم تا با من بنشینند و آنها را معنی کنند. موصوف این زحمت را قبول کرد و ردپایان دوسه ساعتی که در منزل آقای طوفان با من بودند، از ایشان پرسیدم: شما که بیک منطقه پشتو زبان در مجاورت کابل زندگی میکردید، اینهمه اصطلاحات لهجه سمت شمال را چطور یاد گرفتید؟ فرمودند:

"درایام صباوت پدرم در ولایت مزارشریف حاکم بود، من در آنجا با کلتور بزکشی آشنا شدم و در بزکشی ها نیز بحیث تماشاچی شرکت داشته ام..."

به دکتر ارغند وعده کردم که متن تایپ شده این اوراق را برایش میفرستم تا اگر اشتباهات عقلی یا تایپی رخ داده باشد، بعد از تصحیح بمن مسترد کنند. بهرحال، این تحفه دیدار از هالند را به پروژه (قاموس کبیر افغانستان) اهدا میکنم.

با عرض احترام - خدمتگار افغانستان - سیدخلیل الله هاشمیان

یادداشت: پروژه تدوین (فرهنگ زبان دری) که در اول بهمین نام شروع بکار نموده بود در نتیجه ابتکارهای تخنیکی کارشناسان تکنالوژی کامپیوتری که در راس آن شاغلی محترم دیپلوم انجنیر قیس کبیر قرارداد، اینها توانستند قاموس های پشتو وانگلیسی را نیز درین پروژه شامل سازند - بنا برآن نام این پروژه به (قاموس کبیر افغانستان) تغییر داده شد که شامل پروژه (فرهنگ زبان دری) میباشد.

د پانو شمیره: له 7 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ